



مریم سادات حسین پور*

توسل در راستای توحید

چکیده

پژوهش حاضر پیرامون موضوع توسل و بررسی عینیت یا ضدیت آن با توحید است. این موضوع، بحثی کلامی است و از طریق آیات و روایات اثبات می‌گردد که نه تنها عقل و فطرت و قرآن، توسل به پیامبران و انسانهای صالح را تأیید کرده است، بلکه این مسأله در راستای توحید است چرا که متوسّل، برای انسانهای صالح، استقلال قائل نیست و آنها را خدا نمی‌پندارد بنابراین توحید عبادی و افعالی خدشه دار نمی‌شود و اگر به غیر این صورت باشد یعنی استقلالی جدای از خداوند برای انسانهای صالح قائل شود جزء توسلات باطل و تحریف شده خواهد بود که همه مسلمین باید با آن مبارزه کنند نه این که برخی منکر اصل توسل شده و نسبت شرک یا بدعت به آن بدهند و برخی دیگر به توسل باطل منحرف شوند. توسل به صالحین منحصر به زمان حیات آنها نمی‌شود و ارتباط با ارواح آنان و استمداد از ایشان پس از مرگشان نیز میسر است و این موضوع از طریق آیات و روایات و شواهد تاریخی ثابت گردیده و هیچ سند قطعی ای آن را شرک نپنداشته است.

واژگان کلیدی: توسل، استغاثه، شفاعت، توحید، شرک، بدعت، عبادت

* دانش آموخته سطح ۲ مدرسه علمیه اسلام شناسی حضرت زهرا سلام الله علیها

طرح بحث

با توجه به این نکته که توسل فرع است و توحید، اصل و زیر بنای همه اصول و فروع و هیچگاه فرع نباید بر خلاف اصل باشد و آن را کنار بزند در این نوشتار چگونگی رابطه ی بین توحید و توسل مد نظر قرار گرفته و در امتداد بودن توسل با توحید به اثبات می رسد.

بی شک از مهمترین اموری که یک مسلمان باید به دنبال آن باشد، کسب عقیده ی صحیح است تا در پرتو آن رفتارها شکل گیرند. اهمیت این امر زمانی آشکار می شود که بدانیم در سیزده سال اول بعثت، عمده ی فعالیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، القاء عقاید و راسخ کردن آنها در اندیشه مسلمانان بود و بعد از هجرت، تعلیم آداب و سنن بیشتر نمود پیدا کرد. صدق این سخن در سوره های مکی و مدنی کاملا مشهود است و این نکته گویای آن است که باور صحیح در رفتار و سلوک آدمی تأثیر چشمگیری دارد.

از میان عقاید، توحید است که زیر بنای سایر باورها را تشکیل می دهد و از جهت اولویت، در صدر باورهای مسلمان قرار می گیرد. مهمترین دلیل برای اثبات ضرورت پرداختن به موضوع توسل یا هر موضوعی که پیرامون مسائل اعتقادی می باشد، دفاع از حریم دین و اثبات حقانیت مذهب تشیع و تمییز مرزهای حق و باطل است به خصوص در دو قرن اخیر که طایفه ی وهابیت بر اثر جمود فکری و عدم درک صحیح از مفاهیم واقعی ایمان، شرک، کفر، توسل و شفاعت و... اعتراضات واهی ای به این موضوعات نموده و علاوه بر ناامنی و سمپاشی علیه شیعه، در اخلاص توحیدی شیعه نیز تردید افکنده و ذهن برخی افراد را مشغول و در اعتقاداتشان تزلزل ایجاد کرده است. از این رو برای پرده برداشتن از روی شبهات بی اساس مطرح شده از سوی آنان و نیاز مشتاقان و بیداری اهل غفلت، بحث و بررسی پیرامون این موضوع ضروری می نماید تا کج اندیشی آنان در این باره نمایان و پاکی دامن شیعه از این نسبت ها روشن شود.

علاوه بر آن، افتراق و خصومتی که میان مسلمانان به واسطه ی اختلاف نظر در این مسأله و



مسائل دیگر ایجاد شده مرتفع گردد چرا که این اختلافات، راهی را برای سلطه‌ی بیگانگان بر ممالک اسلامی باز کرده و دشمنان دیرینه‌ی اسلام از این طریق، ضربات جبران‌ناپذیری را بر پیکره‌ی اسلام وارد کرده‌اند و به اجرای نقشه‌های شوم خود در میان ملت‌های مسلمان می‌پردازند. بنابراین شاید بحث از این مسأله، مخالفان غیر معاند را به تفکر واداشته و موجب تقویت افکار و وحدت صفوف مسلمانان شده و از این طریق، سدی برای جلوگیری از نفوذ دشمنان گردد. در نتیجه می‌توان گفت: تبیین اندیشه‌ی صحیح توسل برای مردم و به خصوص نسل جوان اولاً با توجه به اصل تقابل اندیشه و عمل، در وصول افراد به کمالات معنوی آنان بی‌تأثیر نخواهد بود و در ثانی موجب حفظ وحدت کلمه‌ی امت مسلمان می‌گردد.

توسل در قرآن و سنت

قرآن مجید که از منابع مهم و مرجع دریافت مسائل و احکام مختلف می‌باشد، توسل را عملی جایز دانسته و به آن سفارش نموده است. این موضوع در قرآن، گاه به صورت مستقیم و در قالب واژه‌ی وسیله ذکر شده است و گاه غیر مستقیم ما را به آن رهنمون می‌سازد به گونه‌ای که از مضمون آیات به جواز توسل پی می‌بریم. در زیر بحث درباره‌ی هر دو صورت از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت.

الف) آیات و روایاتی که مستقیماً بر جواز توسل دلالت دارند

خود کلمه‌ی توسل در قرآن مجید به کار برده نشده است ولی کلمه‌ی وسیله و بیان وسیله جویی در دو مورد از آیات قرآن به چشم می‌خورد:

مورد اول آیه ۳۵ سوره‌ی مائده می‌باشد که خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان

آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او جهاد



کنید، باشد که رستگار شوید.»

در این آیه برای رستگار شدن سه دستور داده شده است: ابتدا می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید تقوا پیشه کنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» سپس می فرماید وسیله ای برای تقرب به خداوند انتخاب کنید: «ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» و سرانجام جهاد را یکی از عوامل فلاح می داند: «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ» و نتیجه ی این سه دستور، رسیدن به رستگاری و قرار گرفتن در این مسیر بیان شده است: «لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶ج ۴، ص ۳۶۳ و ۳۶۴)

آیه ی دوم آیه ۵۷ از سوره اسراء است که در آن آمده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا» «کسانی را که آنان می خوانند، خودشان وسیله ای (برای تقرب) به پروردگارشان می جویند، وسیله ای هر چه نزدیکتر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می ترسند چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است.»

این آیه نیز درباره ی معبودانی است که مشرکان آنها را به جای خدا می خوانند. در تفاسیر آمده است که آن معبودان، ملائکه، مسیح و عزیر بودند. برخی مثل ابن مسعود بر این هستند که آنها گروهی از جن بودند که جماعتی از اعراب آنها را می پرستیدند. آن جن ها اسلام آوردند ولی کفار هنوز بر عبادت آنها باقی بودند و برخی هم مثل بوعلی گفته اند: منظور انبیاء: هستند. (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۹۱) که خداوند در آیه قبل ۵۶ اسراء می فرماید: «آنها نمی توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند.» در تکمیل مطالب سابق در آیه ۵۷ می فرماید: «آن معبودان نه تنها قدرت بر دفع ضرر ندارند بلکه خود برای تقرب به او وسیله می جویند.»



تفسیرهای گوناگونی درباره ی جمله: «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ» از سوی مفسران ارائه شده است. اما آنچه مسلم است این است که این جمله، بیان وسیله جویی است چون کلمه ابتغاء به معنای فحوص و پرسش است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۷۹)

ب) آیاتی که غیر مستقیم بر جواز توسل دلالت دارند

توسل کردن در جای جای آیات قرآن مشهود است آنجا که در سوره فاتحه می گوییم «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (سوره فاتحه، آیه ۵) تنها از تو یاری می جویم این همان توسل به خداوند است و اگر در جای دیگر می خوانیم: «وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ» (سوره روم، آیه ۳۳): «هنگامی که رنج و زبانی به مردم برسد، پروردگار خود را می خوانند و توبه کنان بسوی او باز می گردند.» و یا در آیه ۹ سوره انفال که آمده: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ»؛ «(به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر) از پروردگارتان کمک می خواستید و او خواسته شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با یکهزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می آیند، یاری می کنم.» یعنی انابه کردن به درگاه خدا و استغاثه به او که نوعی توسل است کارسازی می کند.

آیات قرآن نشان می دهد که می توان از ایمان کمک گرفت تا به رحمت خداوندی رسید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِّن رَّحْمَتِهِ وَ يَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ...» (سوره حدید، آیه ۲۸): «ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد...» و همان است که به مؤمنان دستور می دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ...» (سوره بقره، آیه ۱۵۳): «ای افرادی



که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید...»

اما نه تنها از خداوند، ایمان و اعمال صالح می‌توان یاری جست بلکه آیاتی نیز مشروعیت توسل و تمسک به برگزیدگان حق برای تقرب به پیشگاه خداوند را منعکس می‌کند و اختلاف نظر ها در مورد قسم اخیر است. برای روشن شدن مطلب به آیات زیر استناد می‌نماییم:

نخستین آیه در سوره نساء آیه ۶۴ است که خداوند متعال می‌فرماید: «... وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذِ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا»؛ «... و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذاشتند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم برای آنها استغفار می‌کرد خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.»

صاحب کتاب اطیب البیان از این آیه چند مطلب استفاده کرده است و در مطلب چهارم بیان می‌دارد که «چهارم آنکه بنده در دربار الهی احتیاج به واسطه دارد مثل نبی و امام و سایر مقربان درگاه که مفاد و استغفر لهم الرسول است.» (طیب، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳)

بله این آیه در مورد افرادی است که به نحوی از انحاء مرتکب گناه گردیده‌اند و این را می‌رساند که آمدن به نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و شفیع قرار دادن او در نزد خدای تبارک و تعالی موجب پذیرش توبه و رحمت الهی خدا خواهد بود منتها این که افراد خطاکار باید ابتدا خود از راه خطا باز گردند و توبه کنند و آنگاه با توسل پیدا کردن به واسطه، از استغفار پیامبر (صلی الله علیه و آله) استفاده کنند.

اگر وساطت، دعا، استغفار و شفاعت خواستن از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نادرست می‌بود قرآن هرگز چنین دستوری به گنهکاران نمی‌داد. اما برخی اصرار دارند این آیه را مقید به قیود خاصی کنند در صورتی که هیچ استثنایی در مورد این آیه صحیح نمی‌باشد و برخی دیگر مایلند استغفار پیامبر



(صلی الله علیه و آله) را در آیه در خصوص تجاوز به حقوق شخصی پیامبر بدانند نه هر گناه و نافرمانی از خدا و بگویند چون بردن داوری به غیر پیامبر (که در شأن نزول این آیه ذکر کرده اند) ظلم به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است باید گنه کاران نزد پیامبر بیایند و پیامبر برای آنها استغفار کند. به فرض که چنین تفسیری را بپذیریم آیات دیگری در قرآن است که بیانگر تأثیر استغفار پیامبران: و مؤمنان در حق خطا کاران می باشد که دیگر در مورد آنها نمی توان گفت پای حقوق شخصی در میان بوده است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۳، صص ۴۵۲ و ۴۵۳) از جمله استغفار ابراهیم برای پدرش (عمویش آذر): «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِسَاءَةً...» (سوره توبه، آیه ۱۱۴)؛ «و استغفار ابراهیم برای پدرش [عمویش آزر]، فقط به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود (تا وی را بسوی ایمان جذب کند) ...»

یا تقاضای استغفار برادران یوسف از پدر: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (سوره یوسف، آیه ۹۷)؛ «گفتند: پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم.» و حضرت یعقوب (علیه السلام) نیز تقاضای آنها را پذیرفت همچنین شاید بتوان بینا شدن حضرت یعقوب (علیه السلام) به واسطه ی پیراهن حضرت یوسف (علیه السلام) که در قرآن به آن اشاره شده را گونه ای از توسل دانست.

استغاثه و کمک گرفتن از دیگران غیر از خداوند که نوعی توسل جستن به آنها است نیز طبق آیه ۱۵ سوره ی قصص مجاز است: «... فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ...»؛ «... آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد) ...» این آیه که در مورد طلب فریادرسی کردن یکی از پیروان حضرت موسی (علیه السلام) از آن حضرت است نشان از آن دارد که در استمداد جستن از دیگران و طلب یاری و کمک خواستن از او و به وی متوسل شدن



اشکالی نیست.

نتیجه آنکه کلام وحی (چه در آیاتی که لفظ وسیله در آنها آمده و دلالت بر وسیله جویی دارد و چه در آیاتی که با توجه به مضمون آنها جواز توسل جستن فهمیده می شود) نظر موافق خود را در مسأله ی توسل ابراز داشته است. پس در یک کلام می توان گفت قرآن توسل جستن به انسانهای صالح را تأیید می کند.

دیدگاه شیعه درباره ی توسل

آنگونه که تبیین شد برای به دست آوردن ملاک صحیح عبادت، انگیزه و علت خضوع بسیار مهم است چنانکه اگر یک عمل واحد و یک مظهر خضوع و خشوع با دو نیت مختلف صورت گیرد دو نتیجه مختلف در بر خواهد داشت. مادامی که در نظر ما تنها موجود سزاوار خضوع و خشوع خدا باشد و خضوع کردن در برابر مخلوقات دیگر به خاطر امر الهی باشد، اکرام و احترام دیگران عبادت خداوند است و غایت تذلل برای خداوند محفوظ خواهد ماند و در صورتی که مخلوق را ذاتا شایسته خضوع و خشوع بدانیم و مستقل از الله فرض کنیم یا اینکه بی توجه به خواست خداوند و رضایت و عدم رضایت او و به خاطر اینکه او را مستقل می دانیم، امر او را اطاعت کنیم عبادت غیر را انجام داده ایم. (موحدی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴)

شیعه در توسل کردن به معصومین: و اولیا، ایشان را نعوذُ بالله نه اله فرض می کند و نه مقام ربوبیتی برای آنها قائل است. علت خضوع و خضوع شیعه انگیزه اولی است که در بالا بیان شد. با این انگیزه، عمل شیعه شائبه ای از شرک نخواهد داشت و در واقع با خضوع خود تعظیم و بزرگداشت اولیای خدا را انجام داد است. و چگونه متوسل مشرک شمرده شود در حالی که حتی عوام مردم نیز انگیزه ی پرستش آنها را ندارند و در عباراتی که ضمن زیارات ایشان می خوانند آنها را فقط عبد و بنده ی صالح درگاه خداوند می دانند چنانکه در زیارت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می گویند: «اشهد ان محمدا عبده و رسوله و اشهد انک رسولُ الله ... و عبدتُ الله حتی



اتیکَ الْيَقِينُ» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۲۲۵) گواهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده ی خدا و رسول خدا ست و گواهم که تو فرستاده خدایی و... پرستیدی خدا را تا مرگت فرا رسید.

و در زیارت امین الله اینچنین زمزمه می کنند که « اَشْهَدُ اَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمِلْتَ بَكِتَابِهِ وَ اتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ » (همان، ص ۲۵۹) گواهم به اینکه تو جهاد کردی در راه خدا چنانکه بایست و عمل کردی به کتابش و پیروی کردی از سنت های پیامبرش. آنها را صاحب مقام و کسانی می دانیم که خداوند آنها را ستوده است و با این نیت آنها را خضوع و تکریم می کنیم که آنها در راه دین از همه چیز خود گذشتند. (طاهری خرم آبادی، ۱۳۸۵، ص ۶۱)

جان و مال و فرزند و... را فدا کردند برای پابرجاماندن دین خداوند. آیا چنین کسانی سزاوار تکریم نیستند؟

توسل کردن به انبیاء و اولیای الهی: در عین اینکه عبادت خداوند است و ثواب آن نزد خداوند محفوظ است، احسان و سپاسگزاری از خدمات آنها نیز می باشد مانند سایر عباداتی نظیر احسان به پدر و مادر و علما و سایر ذوی الحقوق. در کنار این عبادت و سپاسگزاری از زحمات نتیجه ای هم عاید متوسلان می شود مانند معلمی که برای رضای خداوند یاد می دهد و متعلمی که با انگیزه خدایی احسان می کند. کار این دو علاوه بر اینکه عبادت است برای غیر هم فایده دارد. اما فایده ای که برای شخص متوسل در توسل کردن است، علاوه بر فوائد علمی و اخلاقی، ارشاد و هدایت اوست چرا که فرد در ذکر مصائب و مضامین زیارت با آئینه ی تمام نمای انسانیت بیشتر آشنا می شود و به عیان می بیند که فضایل انسانی و اطاعت از اوامر الهی چه نتیجه ای در دنیا و آخرت دارد و در یک کلام سعی می کند اخلاق و رفتار خود را مطابق با آنها بنماید.

از طرفی توسل کردن به ائمه ی معصومین (علیهم السلام)، نشانه ی محبت و ولایت آنها بوده و محبت اهل بیت: طبق اخبار متواتره، شرط قبولی عبادات است. پس احترام به آنها مانند احترام به



قرآن و کعبه و مساجد است و چنانکه برخی گمان کرده اند ضروری به توحید عبادی نمی زند.
(طیب، ۱۳۷۸، ص ۹۴)

اقسام توسل

واسطه قرار دادن انبیا و اولیا در دعا به چند صورت انجام می پذیرد:

الف) توسل به ذات آنها: مثلاً بگوییم خداوندا به واسطه ی پیامبرت محمد(صلی الله علیه و آله) به تو توسل می جویم که حاجت مرا برآورده نمایی و یا اینکه بگوید که اَتَوَجَّهُ بِهِ إِلَيْكَ: به وسیله او به نزد تو توجه پیدا می کنم یا چنین بیان نماید که «أَقْدِمُهُ بَيْنَ يَدَيِّ حَاجَتِي»؛ او را پیش روی حاجتم مقدم می کنم.

ب) توسل به مقام و منزلت آنها مثل اینکه بگوییم: خدایا به مقام و منزلت محمد(صلی الله علیه و آله) به سوی تو توسل می جویم که حاجتم را برآورده نمایی.

ج) و یا توسل به حق پیامبر(صلی الله علیه و آله) و صالحین مثلاً: خداوند را به حق پیامبر(صلی الله علیه و آله) و آل ایشان: قسم دهد که حاجتش برآورده شود. (طاهری خرم آبادی، ۱۳۸۵، ص ۳۳)

در اینگونه توسلات همان طور که ملاحظه می شود حاجت از خود خداوند درخواست شده است و فقط حق، مقام و شخصیت صالحان و انبیای الهی به عنوان واسطه قرار داده شده است. بنابراین تأثیر گذار و مجیب تنها خداوند خواهد بود.

د) توسل به دعای پیامبر(صلی الله علیه و آله) و صالحین در حال حیات و بعد از آن.

ه) درخواست شفاعت از پیامبر: و اولیای الهی (سبحانی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴)

برخی اوقات، طلب حاجت از صالحین به معنای درخواست دعا از آنان است یعنی آنها در درگاه خداوند برای برآورده شدن حاجت ما دعا کنند. وقتی خداوند به پیامبر خویش می فرماید برای مؤمنین طلب آمرزش نماید: «... فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ...» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹) مدلول



التزامی این امر آن است که دیگران هم به پیامبر(صلی الله علیه و آله) متوسل شوند و از ایشان طلب وساطت و دعا نمایند. (غرویان، ۱۳۷۱، ص ۱۰۲) و با اعتقاد به اینکه انبیاء و صالحین زنده اند، در نتیجه، این مطلب (دعا)، هم در حیات و هم بعد ممات ایشان امکان پذیر است و در بخش های آتی مفصلا به آن پرداخته می شود.

همانگونه که در اینجا نیز مشاهده می شود نقش صالحین به عنوان انسانهای شایسته و برگزیده تنها دعاست و در انتها خداوند قادر متعال است که حاجت متوسل را برآورده می کند. اما گاهی شخص متوسل به طور مستقیم از اولیای الهی طلب حاجت یا درخواست امور خارق العاده دارد. (و طلب حاجت از اولیای الهی: این قسم از توسل گر چه اینگونه است که از خود انبیا و اولیا و صالحین می خواهیم مریض ما را شفا دهند یا فلان مشکل را برطرف کنند. (روحانی، ۱۳۸۶، ص ۵۴) و در دید نخست احساس می شود که برای خداوند در تأثیر گذاری شریک قرار داده می شود منتها با بیان مطالبی که در ذیل خواهد آمد روشن خواهد شد که نه تنها خواستن از آنها مغایرتی با توحید افعالی ندارد بلکه در راستای آن نیز هست.

توسل ممدوح و مطرود

همان طور که از اثرات و حکمت های دعا کردن و سؤال کردن از معبود، برقراری ارتباط با آن یگانه هستی است، در توسل نیز که از آداب دعا کردن و مرکبی برای تقرب به خدا می باشد، ارتباط با معصومین(علیهم السلام) نهفته است. در واقع توسل، از مصادیق همان پیوند و ارتباطی است که خداوند در آیه: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ...»؛ (سوره رعد، آیه ۲۱): «و آنها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار می دارند...» امر به آن نموده است. وقتی که از امام صادق(علیه السلام) درباره ی این آیه سؤال شد فرمودند: یکی از معانی صله رحم است ولی نهایت درجه و بهترین مصادیق آن این است که با ما پیوند داشته باشی. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱،



اما راجع به این مطلب که چرا توسل و ارتباط با این خاندان و نه غیر راه نجات و حل مشکلات است و کیفیت و طریق این ارتباط مقدس در فصل توسل ممدوح مورد بررسی قرار می‌گیرد و در فصل بعد مطالبی پیرامون بیراهه‌ها در توسلات به عنوان توسل مطرود ذکر می‌گردد. اجمالا به بعضی از آنچه در توسل شایسته یا ناشایسته به نظر می‌رسد اشاره می‌گردد.

توسل ممدوح

۱. بهترین انتخاب برای توسل

وقتی انسان خود را در نهایت شداید و گرفتاریها می‌بیند، در پی دستاویزی برای حل معضل خود برآمده و به آن توسل می‌جوید. هر موجودی که در مقایسه با متوسِّل مقرب تر به درگاه خداوند است ثبوتا می‌تواند مورد توسل قرار گیرد اما اثباتا (غرویان، ۱۳۷۱، ص ۱۰۰) متیقن ترین گزینه برای توسل جویی که انبیاء گذشته و پیامبران اولوالعزم: بدان از مهالک و سختی‌ها رهایی یافتند، همان بهترین‌های افراد بشریت یعنی پیامبر گرامی اسلام عو آل پاکش: می‌باشد که از طریق روایات به ما معرفی شده‌اند.

واسطه قرار دادن آنان در پیشگاه خدا:

این مسأله در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نمودار است. ایشان می‌فرمایند فردی یهودی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده و از فضیلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به حضرت موسی (علیه السلام) سؤال می‌کند و می‌گوید تو افضلی یا موسی بن عمران؟ حضرت فرمودند: ... همانا آدم (علیه السلام) زمانی که مرتکب خطیئه شد و بلافاصله پشیمان گشت، توبه اش این بود که گفت: «اللَّهُمَّ اِنِّی اسئَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي» پس خداوند خطایش را بخشید و همانا نوح (علیه السلام) زمانی که در کشتی سوار شد و از غرق شدن ترسید، گفت: «اللَّهُمَّ اِنِّی اسئَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا اَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ» پس خداوند او را از غرق شدن نجات داد و همانا ابراهیم (علیه السلام)



زمانی که در آتش انداخته شد گفت: «اللهم انی اسئلك بحق محمدٍ و آل محمدٍ لَمَا انجیتنی مِنْهَا» پس خداوند آتش را بر او سرد و مبارک قرار داد و همانا موسی (علیه السلام) زمانی که عصایش را انداخت و در قلب خودش ترسی احساس کرد، گفت: «اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد لَمَا آمَنْتَنی» پس خداوند جل جلاله گفت نترس همانا تو برتری (ر.ک: قمی، ۱۳۶۲، ص ۲۱۹، حرعاملی، ۱۴۰۹، ق، ص ۱۰۰)

کلماتی نیز که جبرئیل برای رفع پریشانی حضرت یعقوب (علیه السلام) به او القاء کرد این بود: «اللهم بحق محمدٍ و علی و فاطمةَ و الحسنِ و الحسینِ ان تَأْتِنِنی بیوسفَ و بنیامینَ جمیعاً و تَرُدَّ عَلَیَّ عَیْنِی» (حرعاملی، همان، ص ۱۰۱)؛ پروردگارا به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، یوسف و بنیامین هر دو را نزد من برگردان و نور چشمم را بر من باز گردان. حاجتش برآورده شد و بینائیش برگشت.

همچنین بنا بر روایاتی، شکافته شدن بحر، باز شدن راهی هموار و خشک و گشوده شدن دوازده راه جداگانه به درخواست قوم بنی اسرائیل به بهانه ی واقع نشدن شر بین آنها (ر.ک: امام عسگری، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۴۵ تا ۲۴۷) و جاری شدن دوازده چشمه ی آب در بیابان تیه با درخواست قوم یهود از حضرت موسی (علیه السلام) (ر.ک: همان، ص ۲۶۱)، هر کدام با توسل به مقام و منزلت معصومین (علیهم السلام) بوده است و اقوام سلف یهود در زمان حضرت موسی (علیه السلام) و چه بعد از وفات در سختی ها و مشکلات با توسل به این خاندان با عظمت رفع شرور و بلا از خود می کردند. چنانکه قبل از ظهور پیامبر گرامی اسلام ۶ در جریان جنگ بین یهود مدینه و طایفه های اسد و غطفان و مشرکان وقتی امیدشان قطع گردید با طلب نصرت از خداوند به وسیله ی محمد و آل گرامیش یاری خداوند را به عینه مشاهده کردند. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ج ۹۱، ص ۱۰) و جریانات و اتفاقات دیگری که همه نشان از بالا بودن جایگاه و محبوبیت معصومین (علیهم السلام)



در نزد خداوند می باشد زیرا ایشان همانگونه که خودشان فرموده اند اسماء الحسنای خداوند هستند و در دعا باید خداوند را به آنها خواند و این پیام حضرت رضا (علیه السلام) است که: « هنگامی که به شما گرفتاری نازل شد پس به وسیله ی ما بر خداوند عز و جل کمک بگیرید و آن قول خداوند عز و جل است که «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»؛ برای خداوند اسامی نیکویی است پس با آنها او را بخوانید.» (ر.ک: نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۲۸)؛ و این نوعی از توسل بود که به قول شیخ حر عاملی احادیث از طریق اهل سنت و شیعه بسیار است و ادعیه های مأثوره که پر از توسل به ایشان است دلالت بر آن دارد. (حرعاملی، همان، ص ۱۰۲)

۲- درخواست از خود آنان

همان طور که بیان شد گونه ی دیگر توسل، طلب از خود آن عزیزان است. بارها و بارها در طی حیات ایشان مردم از خود آنها طلب حاجت می کردند و به خواسته هایشان می رسیدند و برای آنها تصرفاتی در کشور وجود در کتب گوناگون ذکر گردیده است از جمله زنده کردن مرده، (ر.ک: بحرانی، ۱۳۸۶، ص ۹۸ تا ۱۰۱) شفا دادن فلج (همان، ص ۳۰۰)، زمین گیر، کور و تبدیل اشیاء گوناگون به جواهر و طلا (همان، ص ۲۴۷) و اشیاء پست به بهترین چیزها که برای حضرت علی (علیه السلام) عنوان شده است و همچنین برای هر یک از ائمه (علیهم السلام) معجزات و کراماتی هست که ذکر آن داستانها را در کتابهایی مثل «اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات» و «عیون المعجزات» و «بحار الانوار» و «الخرائج و الجرائح» و... باید جست. این کتب روشن می کند که ایشان در حیطه های علم و قدرت و رزق و حیات می توانند تصرف کنند و علاوه بر آن، هر یک از خود ما هم اکنون نیز که در عصر غیبت به سر می بریم، بارها و بارها مشکلاتمان را از طریق آنها حل نموده و حل شبهات و رفع کروب و دفع بلاها را با توسل و استغاثه به خود آنها مشاهده کرده ایم.



۳- شرایط متوسِّل

غوث که به معنای فریادرس است درباره ی کسی صحیح است گفته شود که اولاً قوه سامعه ای داشته باشد که هر کس، هر کجا و به هر زبانی استغاثه می کند بشنود و ثانیاً علم به حالات درماندگان داشته باشد که حتی بدون استغاثه و توسل از حال او آگاه باشند و ثالثاً قدرت و توانایی ای داشته باشند که اگر صلاح بدانند فرد را از گرداب بلا بیرون آورند و این مقام شایسته کسی نیست مگر مقام امامت و ولایت. (طبرسی نوری، ۱۳۸۰، ص ۷۳۲)

این مطلب که معصومین (علیهم السلام) صدای ما را می شنوند در خلال مباحث آینده روشن می گردد. و اما علم بالای آنها بر هیچ کس پوشیده نیست. آن بزرگواران علم «ما کان و ما یکون» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۱) یعنی گذشته و آینده را دارا بوده و علم جمیع انبیاء نزد آنهاست (مجلسی، همان، ج ۲۶، ص ۱۹۴) و همچنین از احوال مردم غافل نیستند چنانکه در توقیعی که حضرت صاحب الامر (عج) برای شیخ مفید فرستادند نوشته بودند: تا زمانی که حکومت در دست فاسقین است، به خاطر آنچه که خداوند به ما نشان داده که صلاح ما و شیعیان مؤمن ما در آن است اگر چه ما در منزلمان که از منازل ظالمین دور است ساکن شده ایم اما علم ما بر همه اخبار شما احاطه دارد بنابراین هیچ یک از حوادث و اخبار مربوط به شما از نظر ما پنهان و غایب نیست و نسبت به بلاهایی که به شما می رسد نیز آگاهیم. (ر.ک: طبرسی نوری، ۱۳۸۰، ص ۷۸۵) و علم آنها همان علمی است که از طریق الهام و ارتباط با فرشتگان (ر.ک: کلینی، همان، ص ۲۶۴ و ۲۶۹) یا از طریق پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از خداوند اخذ شده است و این علم، به اذن الله است و آیات و احادیث آن را اثبات می کند و از آنجا که روش آنها کرم و بزرگواری است: «وَسَجِّتُكُمْ الْكُرْمَ» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۵۳۰) با علمی که در اختیار دارند به اندازه ی قابلیت و استعداد افراد با مراعات صلاحشان عنایت می کنند.



در روایتی دیگر در بصائر الدرجات نقل شده به این مضمون که رمیله در زمان امیر المؤمنین (علیه السلام) تب شدیدی گرفته بود و با این وجود در نماز حضرت شرکت کرده بود و حضرت که متوجه بیماری او شده بودند به او فرمودند: «ای رمیله مؤمنی نیست که مریض شود مگر آنکه ما به جهت مرض او مریض می شویم و محزون نمی شود مگر آنکه به جهت حزن او محزون می شویم و دعا نمی کند مگر آنکه برای او آمین می گوییم و ساکت نمی شود مگر آنکه برای او دعا می کنیم» و وقتی از آن حضرت درباره ی کسانی که در اطراف زمینند و در کنار او حضور ندارند سؤال کرد فرمودند: ای رمیله مؤمنی در مشرق زمین و نه در مغرب آن از ما غایب نیست. (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۰) این حدیث علاوه بر آنکه لطف و مرحمت آنها را نسبت به مؤمنان ثابت می کند، علم و احاطه ی آنها را نیز می رساند. بله بسیار شده است که از آنچه در درون شخص می گذرد خبر می دادند و نامه را بدون آنکه باز کنند جواب می گفتند.

مسأله ی دیگر که قدرت ایشان بر امور خارق العاده را می رساند، همان صورت گرفتن معجزات در گذشته و حال به واسطه ی قدرتی است که خداوند به آنان داده است. آن بزرگواران، اسم اعظم الهی را در اختیار دارند و با آن کارهایی انجام می دهند. در اصول کافی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است و آصف بن برخیا از آن فقط یک حرف را در اختیار داشت و با آن چنین قدرت نمایی ای انجام داد و توانست تخت بالقیس را حاضر کند و نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم است و یک حرف دیگر فقط نزد خداست. (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ص ۲۳۰)

البته اسم اعظم الهی مجرد یک لفظ نیست بلکه منظور، تخلق پیدا کردن به آن اسم است یعنی طوری آن نام الهی را در درون خود پیاده کند و از همه جهت تکامل یابد که خود، مظهر آن اسم شود و در این صورت است که آن نام، همه چیز را در برابر خود خاضع، و به انسان قدرت فوق العاده می دهد. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۴۷۰) و در بحث فرق ولایت و تفویض در



بخش پیشین توضیحات بیشتر این مسأله عنوان شد. پس معلوم شد آن حضرات عظام قادرند استمداد و استعانت و استکفاء و استغاثه ما را پاسخ گویند و از ما غافل نیستند در حالی که ما از ایشان غافلیم و متأسفانه یکی از معضلاتی که در جامعه وجود دارد، رجوع به فالگیرها و چهره بینها و طالع بینی و امثال آن در گرفتاریها و مشکلات است که علاوه بر اینکه مورد تأیید شرع مقدس نیست و از عقل بدور است، دور افتادن از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و عدم انس با آنها از دلایل مهم آن است و این دردی بزرگ است که با داشتن چنین خاندان بزرگی در طوفانهای فکری و حوادث دنیایی، درب خانه کسانی را به صدا درآورند که جز دروغ و سر درگمی در موهومات چیزی عاید انسان نمی کنند. (سبزی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۵)

۴- ادب توسل

هر فعلی، رویه و آداب خاصی دارد که بهتر است طبق همان عمل شود. آداب توسل به معصومین (علیهم السلام) به دو گونه ی ظاهری و باطنی قابل بررسی است که با انجام آن توسل شخص، مؤثر و نتیجه بخش خواهد بود:

۱-۱-۴. آداب ظاهری

فرد باید با حال اخلاص و اعتراف به گناه متوسل شود و می تواند نماز هدیه به معصومین: بخواند (منظور هدیه ثواب آن است) یا نمازهای دیگری مثل نماز توسل به حضرت زهرا (سلام الله علیها) چنانکه در کتب ادعیه موجود است و باید توجه داشت ادب توسل و درخواست، در آنچه از شرع به ما رسیده است به بهترین وجه رعایت گردیده است.

۲-۱-۴. توسل در زمانهای مختص ائمه (علیهم السلام)

هر روز دوازده ساعت است که هر یک متعلق به یکی از ائمه: بوده و در آن ساعت می توان متوسل و متوجه به یکی از ائمه هدی: شد و دعای مخصوصی هم برای آن وارد شده است.



همچنین هر روز از ایام هفته مخصوص میهمانی و ضیافت یکی از آن حضرات است و زیارات خاص آن در هر روز در کتب ادعیه موجود است. روز شنبه مخصوص پیامبر(صلی الله علیه و آله)، روز یکشنبه از آن حضرت علی(علیه السلام) و روز دوشنبه مال امام حسن و امام حسین(علیه السلام)، روز سه شنبه مخصوص امام زین العابدین، امام باقر و امام صادق(علیهم السلام) و چهارشنبه از امام کاظم و امام رضا و اما جواد و امام هادی: است. روز پنجشنبه از امام حسن عسکری(علیه السلام) است و روز جمعه میهمانی حضرت مهدی(عج) است. (حلی، ۱۳۸۱، ص ۵۴) در این روزها می توان به آنها پناه برده و ارتباط برقرار کرد.

همچنین گاه اشخاص با نذر برای آن بزرگواران، عزاداری و برپایی مجالس، مدایح و مراثی در موالید و وفیات و حتی با سرودن مدیحه و متوسل شدن به این صورت، فتح بابی برایشان حاصل می شود. در کتاب «نجم الثاقب» در توسل به حضرت حجت(عج) به هنگام کثرت اضطرار و درماندگی می گوید: اگر امکان نداشت شخص با دعاهای مأثوره استغاثه کند، زبان حال برای متوسل شدن کافیت. البته با داشتن مقام تولی و اقرار به امامت و ولایت و واسطه ی فیض دانستن آن حضرت، (طبرسی نوری، ۱۳۸۰، ص ۷۳۲)

۳-۱-۴. بلند نکردن صدا و عدم تحکم: دیگر از آداب ظاهری توسل مخصوصا اگر توسل در مراقد شریف ائمه: صورت می گیرد بلند نکردن صدا و عدم سخن گفتن به شیوه ی اعتراض آمیز است. خداوند دستور صحیح گفتگوی مؤمنین با پیامبر(صلی الله علیه و آله) را چنین می آموزد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...» (سوره حجرات، آیه ۲) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید...» این می رساند که افراد والا مقام، احترامی در خور توجه دارند که نباید در حضور آنها اسائه ی ادب نمود و با توجه به اینکه آنها همیشه حاضر و ناظر ما هستند، در غیر مراقد شریف هم نباید صدا را فراتر کرده چه رسد به اینکه



پا را فراتر گذاشته و تمنا و خواهش و التماس، تبدیل به تنجیز و حکم کردن و لحن بی ادبانه شود چه بسا که بلند نمودن صدا، ادعای فهم بالاتر و درک درست تر و منزلت و جایگاه بالاتر از ائمه: و پیامبر(صلی الله علیه و آله) باشد.(طیب، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳) باید بداند آنها از مکونات قلبی ما آگاهند و نیاز به بلند گفتن آنها نیست. اگر شخص درخواست کننده می بیند که با دعا ها و توسلات، گره از کارش باز نمی شود و اثر اجابت نمی بیند، نباید لحن آمرانه و گستاخانه را به کار گیرد و لازم است که بداند دعا و توسل خود شرایط و موانعی دارد که گاه خود او در آن دخیل است.

۲-۴. آداب باطنی

آنچه باید درون انسان به آن مؤدب شود عبارتند از:

۱-۲-۴. معرفت

هنگامی که فرد، معصومین: را به عنوان واسطه به درگاه الهی قرار می دهد یا مستقیماً به ایشان عرضه ی حاجت می کند باید به آنها شناخت کامل داشته باشد. در وسائل الشیعه از قول خداوند سبحان آمده است: «...فَمَنْ سَأَلَنِي بِهِمْ عَارِفًا بِحَقِّهِمْ وَمَقَامِهِمْ أَوْجِبْتُ لَهُ مِنْنِي الْإِجَابَةَ وَكَانَ ذَلِكَ حَقًّا عَلَيَّ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۰۲) پس هر کس به وسیله ی ایشان از من بخواهد در حالی که عارف به حقشان و جایگاهشان باشد، از (طرف) من اجابت برای او واجب می شود و آن حقی بر من می باشد.

همچنین در جریان شکافته شدن دریا خداوند به حضرت موسی(علیه السلام) می گوید: به بنی اسرائیل بگو نبوت و ولایت پیامبر خاتم(صلی الله علیه و آله) و جانشینان او: را تصدیق کنند و از دل بگذرانند و سپس مرا به حق آنان بخوانند: «جَدُّوْا تَوْحِيْدِي وَ أَمْرُوْا بِقُلُوْبِكُمْ ذِكْرَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ عِبِيْدِي وَ إِمَائِي وَ أَعِيْدُوْا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ أَوْلَايَةَ لِعَلِّيٍّ أَخِي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِيْنَ وَ قُولُوا اللّٰهُمَّ بَجَاهِهِمْ



جَوْرُنَا عَلَيَّ مَتْنِ هَذَا الْمَاءِ...» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۱، ص ۲۴۵)؛ توحید مرا تجدید کنید و یاد محمد سرور بندگان و کنیزانم را از دلتان بگذرانید و ولایت بر خودتان را برای علی برادر محمد و خاندان پاکش زنده کنید و بگویید به جاه آنها بر این آب ما را عبور ده... و همان طور که از احادیث بالا هم معلوم شد قطعاً منظور از معرفت و شناخت آنان دانستن مشخصات شناسنامه ای آنان نیست. باید دید این حقیقت (معرفت) که رسیدن به پادشاهای عظیم زیارات نیز مترتب بر آن است و در روایات در این باب «عارفاً بحقه» زیاد به چشم می خورد، به چه معناست؟

اولین شاخصه این است که امام، منصوب از جانب خداوند است و دومین شاخصه، معرفت به حق امامت و الزاماتی است که به اقتضای این حق، خدا بر عهده ی انسانها گذارده است. (جوادی، ۱۳۸۳، ص ۹۴) امام صادق (علیه السلام) در ذکر جزای زائر قبر امام حسین (علیه السلام)، معرفت در زیارت را چنین توضیح داده اند: «... يَا طُوسِيُّ مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَى الْعِبَادِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ...» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۰۸)؛ ای طوسی هرکس قبر حسین بن علی (علیه السلام) را زیارت کند در حالی که بداند او امامی از جانب خدای عز و جل است و اطاعتش بر بندگان واجب است خداوند گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد. در فرمایش دیگری از ائمه: است که «...اذا عرف حَقَّهُ وَ حُرْمَتَهُ وَ لَآيَتَهُ...» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۲۳۶) و شناخت حق، احترام و ولایت آنها را معرفت معرفی نموده است. متوسل باید بداند که آنها حجت و برهان خدا بر خلق هستند و بایی که به وسیله ی آنها به معرفت و ارتباط خداوند می توان دست یافت: «... عارفاً بحقه يعلم أنه حجة الله على خلقه و بابه الذي يؤتى منه...» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۸)؛ «و آنها را به عنوان امام و پیشوای خود قرار



دهد و پیرویشان کند: «عارفا بحقه یَاتَمُّ به ...» (نوری، همان، ص ۲۳۴) و این اعتقاد به لزوم تبعیت از امام، زمانی برای فرد حاصل می شود که به فضایل و کمالات آنها اعتراف نماید و به ضلالت و بی کفایتی دشمنان آنان اقرار نماید. در واقع راه تحصیل و فزونی کیمیای معرفت با توجه به عبارات زیارات را می توان این طور بیان نمود:

اولاً: تولی و تبری به معنای اظهار محبت و ارادت نسبت به اهل بیت (علیه السلام) و محبان آنها و عداوت و دشمنی نسبت به دشمنان و معادیان آنها. زیرا وقتی انسان به وسیله ی محبت به ائمه: نزدیک می شود، در واقع به خصایص و رفتار و اندیشه آنها نزدیک شده و وقتی از دشمنان جدا می شود به تبع از خصلتهای ناشایست آنها هم فاصله می گیرد. (جوادی، ۱۳۸۳، ص ۹۲ تا ۹۵) و این، زمینه ای برای کسب و تقویت همان معرفت است.

ثانیا: به آنچه آنها آورده اند ایمان و باور داشته و به آنچه ما را از آن نهی کرده اند کفر بورزیم و آنها را انکار کنیم.

ثالثاً: برای تحقق آنچه آنها حق می دانند تلاش کرده و آنچه آنها به ابطالش حکم کرده اند باطل دانسته و در مقابل آن بایستیم. در زیارت نامه ی دو ائمه ی بزرگوار مدفون در سامرا این واژه ها در پی هم آمده است: «... عَارِفًا بِحَقِّكُمْ مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكُمْ مُوَالِيًا لِأَوْلِيَانِكُمْ مُؤْمِنًا بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرًا بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ مُحَقِّقًا لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلًا لِمَا أَبْطَلْتُمْ...» (طوسی، ۱۳۶۵، ص ۹۴)

همچنین متوسل باید نقش و جایگاه ائمه (علیهم السلام) را در تداوم حیات نیز بداند و علم داشته باشد که آنها واسطه ی فیض الهی، امان اهل زمین از رسیدن هر بلا و شر و بلکه واسطه ی رسیدن خیر و برکاتند. در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شده است که: «اگر زمین از اهل بیت من خالی باشد، بلاها مردم را احاطه می کند... خداوند به خاطر آنان را بندگان را روزی می دهد و شهرهایشان را آباد می کند و به وسیله ی ایشان قطره های باران را



از آسمان فرو می فرستد و برکات زمین را خارج می کند و گناهکاران را مهلت می دهد و در عقوبت و عذاب آنها عجله نمی کند.» (ر.ک: ابن بابویه قمی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۴)

آگاهی از این معارف، کمک می کند که شخص متوسل در توسلات خود از افراط و تفریط درباره ی آنها بر حذر باشد.

۲-۴-۲. انس دائمی

این نمک نشناسی و بی ادبی است که انسان تنها در هجوم مشکلات به یاد کسانی بیفتد که او را از سر احسان یاری می کنند مانند شخص بیگانه ای که فقط در هنگام احتیاج درب خانه ای را همیشه بکوبد و تا نیاز پیدا نکند به فکر آن خانه هم نمی افتد.

اگر از دوست چشمت به احسان اوست تو در بند خویشی نه در بند دوست

خداوند متعال در قرآن کریم کسانی را که فقط در گرفتاری ها از خداوند استمداد می کنند و بعد او را فراموش می کنند مورد نکوهش قرار داده است: «قُلْ مَنْ يُنجِيكُمْ مِّنْ ظُلْمَاتِ الْبُرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ

تَضْرَعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * قُلِ اللَّهُ يُنجِيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ

أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ» (سوره انعام، آیات ۶۳ و ۶۴): « بگو: چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و

دریا رهایی می بخشد؟ در حالی که او را با حالت تضرع (و آشکارا) و در پنهانی می خوانید. (و

می گویند: اگر از این (خطرات و ظلمتها) ما را رهایی می بخشد، از شکرگزاران خواهیم بود. بگو:

خداوند شما را از اینها، و از هر مشکل و ناراحتی، نجات می دهد باز هم شما برای او شریک قرار

می دهید!»

اشخاصی که در توسلات، دنبال ائمه ای می گردند که زودتر حاجت بدهند و آنها را به مرادشان

برساند و بعد، آن همه کرم و بزرگواری را از خاطر برده و راه خلاف خواست ائمه (علیهم السلام) را در

پیش می گیرند، متوسل واقعی نیستند. همان طور که سید بن طاووس در حاجت طلبیدن از



خداوند می گوید: «هرگاه از خدای تعالی حاجتی خواستی لا اقل چنان باشد حال تو مثل آنکه هرگاه حاجت مهمه ای بطلبی از یکی از پادشاهان دنیا، چه هرگاه حاجتی به ایشان داشته باشی، به هر چه ممکن است طلب رضا و خشنودی ایشان می نمایی. پس همچنین در وقت حاجت خواستن از خدا کوشش کن در تحصیل رضای او.» (ابن طاووس حلی، بی تا، ص ۳۲۷)

در توسل به ائمه: نیز باید در پی تحصیل رضای آنها که همان رضای الهی و خواسته های آنها که همان دین داری است باشیم.

اصلا توسل حقیقتی دارد و آن هماهنگ شدن حقیقت وجودی انسان و تحول ذات فرد در راستای حقیقت وجودی ذوات اولیای الهی است که خود، جلوه ای از مقام حق محض و کمال مطلق می باشد و این رنگ گرفتن روح شخص متوسل از ارواح معصومین (علیهم السلام)، در واقع به رنگ الهی در آمدن است که این یک امر حقیقی است و آثار حقیقی به دنبال دارد. (غروی، همان، ص ۱۰۷)

پس اگر بخواهیم توسل حقیقی داشته باشیم و آثار آن را ببینیم باید ارتباطمان همیشگی بوده و توسل به صورت عنصری فعال در صفحه زندگی و جزء ضروریات زندگی معنوی ما به شمار رود.

و اما انبیاء و اولیای الهی: کریم تر از آنهاند که افراد فاقد معرفت و بی ارتباط را نیز از درگاه خود برانند و اشخاص بسیاری بوده و هستند که حتی با وجود نصرانی و یهودی و حتی بت پرست بودن به این عزیزان متوسل شده و حاجت گرفته اند و به این اعتقاد دارند مثلا می گویند: در هند بت پرستانی هستند که مقداری از درآمد هر ساله شان را نذر امام حسین (علیه السلام) کرده برای ایشان خرج می کنند و ایام عاشورا اگر هوا گرم است به کمک شیعه ها بستنی درست می کنند تا سینه زنها بخورند. بله اینها هم با معامله کردن با معصومین: حاجت می گیرند ولی این یک معامله ی موقت و مادی و بهره ای دنیوی است ولی مانند شیعه واقعی از روحانیت و معنویت اخروی خبری نیست. (دستغیب، بی تا، ج ۲، ص ۵۱۳)



۵. اولویت در خواست ها

علاوه بر اینکه ممکن است توسل، به هدف تحصیل آرامش روحی در زمان اضطراب و به دست آوردن نیرو از ماورای طبیعت انجام شود، (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۱۸) اما مهمترین مسأله و هدف اصلی از این برقراری ارتباط، ارائه ی مشکل و تقاضای رفع آن به وسیله آن حقیقت های مجسم و انسانهای پاک است. خواسته انسانها بنا بر تفاوت سطح معرفتی شان متغیر است. افزایش سطح معرفت، آرزوهای متعالی تری را به دنبال دارد. درخواست های مباح و ممکن الوقوع دنیوی و اخروی افراد به چند دسته تقسیم می شود:

۱. خواسته های دنیوی

۱-۱. خواسته های دنیوی با مصداق معین

گرچه خدای متعال بندگان را امر می کند که همه چیز حتی چیز های کوچک را هم از درگاه بی نیازش طلب کنند و می فرماید: «... لَا تَتْرُكُوا صَغِيرَةً لِّصَغِيرِهَا أَنْ تَدْعُوا بِهَا إِنَّ صَاحِبَ الصَّغَارِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَارِ» (کلینی، همان، ج ۲، ص ۴۶۷) خواسته کوچک را به خاطر کوچکی آن در دعا ترک نکنید که همانا کسی که خواسته های کوچک را برآورده می کند همان برآورنده خواسته های بزرگ است.

و به موسی(علیه السلام) می فرماید: علف گوسفندان و نمک آشت را هم از من درخواست کن. (حرعاملی، همان، ص ۳۲) ولی کسانی که صرفا اینگونه درخواست های مطابق هوسها و ملائم با طبع را دارند و بر آن اصرار و پافشاری می کنند عموماً در سطح پایینی از معرفت قرار دارند چرا که با معین کردن درخواست خود، در پی مطلع کردن فرد درخواست شونده از نیازشان هستند. در حالی که همان طور که قبلاً هم گفته شد خدا و ائمه: خود آگاهتر به مصالح عباد هستند. اما چون این گونه افراد از همه ی اسباب مادی و دنیوی دل بریده و رو به سوی او کرده اند دعا و توسل



آنها ارزشمند است. (طیب، همان، ص ۲۳۳ تا ۲۳۹)

۲-۱. خواسته های دنیوی بدون تعیین مصداق: در این نوع دعا، شخص داعی و متوسل

با پی بردن به جهل خود به مصلحت واقعی اش، فقط خیر خود را درخواست می کند. مرتبه ی این نوع دعا از مورد قبل بالاتر است. (طیب، همان، ص ۲۳۹ و ۲۴۰) متوسل با توجه به مرتبه اش نسبت به مصلحت ها علم و آگاهی دارد و لازم

۳-۱. خواسته های معنوی و اخروی

پس از اینکه فرد دریافت که خدای خیر خواه منتظر درخواست او نمانده، درمی یابد که آنچه در زندگی اوست عین مصلحت اوست و آنچه باید اصلاح شود و تغییر کند خود اوست که قدر مصالحی را که خداوند در زندگی او قرار داده نمی داند. از این رو دعا برای اصلاح خود و معرفت و یقین و تسلیم و رضا و دیگر کمالات می کند. درخواست بهشت و پاداش اخروی هم در واقع درخواست اصلاح عقاید و اخلاق و رفتار است چون اینها زمینه ساز نعمات بهشتی اند و آخرت، ملکوت همین اعمال است. (همان، ص ۲۴۱ تا ۲۴۴)

از قول علامه جعفری ایده آل زندگانی شخص عبارت است از: «آرمان های زندگانی گذران را با حیات تکاملی آبیاری کردن و شکوفا ساختن و شخصیت انسانی را در حرکت به سوی ابدیت به ثمر رسانیدن.» (جعفری، همان، ص ۱۹) پس باید ایده آل ها را در زندگی تغییر داده و آرزوها را به سمت کمالات رفتاری و محاسن اخلاقی سوق داد و در جهت اتصاف به آنها اهتمام کرده و دعا و توسل کند.

می گویند: روزی سلمان در مورد رفع حوائج و برطرف شدن ضررها به وسیله ی محمد(صلی الله علیه و آله) و آلش: به درگاه الهی از قول پیامبر(صلی الله علیه و آله) سخن می گفت که عده ای از مشرکان به وی گفتند: پس چرا به وسیله ی آنها از خداوند برای خودت نمی خواهی که تو را ثروتمندترین



اهل مدینه کند؟ سلمان گفت: از خداوند چیزی که بزرگتر و پر منفعت تر و بهتر از پادشاهی تمام دنیا است درخواست کردم. به وسیله ی ایشان از خدا خواستم که به من زبانی حمدگو و ثناگو و قلبی شکرگذار نعمت هایش و بدنی صابر بر حوادث بزرگ بدهد و او مرا اجابت کرد و آن از سلطنت تمام دنیا و تمام خوبیهای آن صد هزار هزار بار بالاتر است. (مجلسی، همان، ص ۲۲ و ۲۳)

وصول به مراحل معنویت و کمال هم از طریق ائمه: امکان پذیر است. علامه طباطبایی به نقل از اساتید خود می فرمودند: «هیچ کس به مرتبه ای از معنویت نرسید و گشایش و فتح بابی نکرد مگر در حرم مطهر امام حسین(علیه السلام) یا در توسل به آن حضرت.» (واحد پژوهش انتشارات هنارس، ۱۳۸۸، ص ۱۶۴)

فزونی علم، یکی دیگر از درخواست های معنوی است. آیه الله جوادی آملی در باب اثر علمی توسل معتقدند شخصیت های والای علمی تنها با درس و بحث به آن مقام نرسیده اند بلکه توسلات نیز تأثیر فراوانی داشته است. از جمله بیان می دارند که در حاشیه ی اغلب صفحات تقریرات اصول مرحوم سید العلماء که هم بحث شیخ انصاری بوده نوشته شده: یا ابالفضل ادرکنی یا در تمام صفحات جزوات آقای آملی بزرگ «بسم الله الرحمن الرحیم» یا یاصاحب الزمان ادرکنی نوشته شده است و این دقت و توجهات آنها را به این مقام علمی رسانده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۰)

دیگر از خواسته های معنوی از درگاه ائمه(علیهم السلام)، درخواست شفاعت از آنهاست. انسانها به لحاظ شواغل دنیایی، خواسته یا ناخواسته در ورطه ی ظلمت فزای گناه قرار می گیرند از این رو حزن نسبت به گذشته و خوف آینده آنها را راحت نمی گذارد و بر و فاجر و عالم و جاهل، مؤمن و فاسق، همه مشمول این قضیه هستند و دنبال مامن می گردند و هیچ پناهگاه مطمئنی که بتواند آنها را از آن سابقه و آینده ی مبهم نجات دهد جز بیوت رفیع رسالت که خداوند اذن شفاعت

بدانها داده است نمی توانند بیابند. (جوادی، همان، ص ۱۳۲)



خواستن خدا و لقای او

بالاترین خواسته معنوی، وصول به مطلوب حقیقی و معشوق واقعی است و انسان اهل معرفت، کسی است که او را شناخته و در مقام دعا جز او را نخواهد و اگر هم انبیاء و اولیاء الهی که نمونه های برجسته ی معرفتند، علاوه بر قرب و لقاء خدا، کمالات روحی و حتی خواسته های معین دنیوی مثل سلامت و وسعت در روزی را هم طلب می کنند به خاطر این است که اولاً مقصود آنها تنها بیان فقر و اقرار به نیستی و کاستی خود در تمام مراتب وجودیشان و گواهی به غنا و قدرت و ... خداوند بوده مانند آنچه در مناجات حضرت امیر(علیه السلام) در مسجد کوفه است که خدا را عزیز، خالق، عظیم، رازق و ... و خود را ذلیل، مخلوق، حقیر، روزی داده شده و... می خواند و ثانیاً طرح اینگونه درخواستها، بهانه ای برای گفتگو با محبوب و نیل به لذت مکالمه با حضرت دوست بوده است نه اینکه واقعا از خداوند تقاضای آب و نان دنیا و حور عقبی داشته باشند از این رو خواسته ها در بیانات معصومین: به بیانات گوناگون تکرار شده است. البته خداوند از بنده ی خود دور نیست ولی این خود انسان است که حجابهای ظلمانی برای خویش درست کرده است.

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز
(حافظ، ۱۳۸۳، ص ۲۶۵)

اجابت این دعا مستلزم تطهیر از آرزوهای دور و دراز دنیوی و اعمال ناشایست و امید نیستن به طاعت و عبادت و تطهیر از حب نفس و خود بینی است.(طیب، همان، ص ۲۴۶ تا ۲۷۰) لقاء الله یعنی پس از کشف حجابهای ظلمانی و نورانی برای خواص اولیای او انوار جمال و جلال الهی بر قلب و عقل و سر آنها تجلی می کند و معرفت بر ذات حق تعالی و اسماء و صفات او پیدا می کند و او به درجه ای می رسد که از خود فانی می شود و آن وقت محو جمال پروردگار شده و عقل، غرق در معرفت او می شود گر چه حاصل این معرفت نیز عجز از وصول به کنه معرفت ذات است.(ملکی



تبریزی، ۱۳۸۴، ص ۱۴) تعابیر وصول و زیارت و نظر بر وجه و تجلی و دیدن قلب و تعلق روح همه حاکی از همین معنای لقاء الله در اخبار است. (همان، ص ۱۶)

در مناجات شعبانیه چنین آمده است: «اللّٰهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ الْيَكَّ وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا الْيَكَّ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ وَتَصِيرَ أرواحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ»؛ «خدایا بریدن کاملی از خلق به سوی خود به من عنایت کن و دیده های دلمان را به نور توجهشان به سوی خود روشن گردان تا دیده های دل پرده های نور را پاره کند و به مخزن اصلی بزرگی و عظمت برسد و ارواح ما آویخته به عزت مقدست گردد.» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۶۵۹)

انسانهایی که به دنبال نور فطرت در جستجوی رسیدن به این مرتبه هستند، راه عرفان و شناخت را جز ائمه: نمی دانند و معصومین (علیهم السلام) همان طور که در دوران حیات، مردم را تعلیم و تربیت کرده و به مقامات عالی می رساندند، اکنون نیز دستگیر متوسلان خواهند بود.

آیه الله بهاء الدینی از عارفان واصل، نقش آن گنجوران نبوت را در وصول به معرفت چنین می گوید: « هر کجا جای پای عرفان و شناخت می بینید، بدانید ارتباط با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است چون بدون ارتباط با آنها عرفان دروغ است و هر چه هست از ناحیه آنهاست جای دیگر خبری نیست.» (قاسمی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۶)

شیخ جعفر مجتهدی، آن غواص بحر مکاشفات و مقامات که دستی بی بدیل در فیوض و کرامات داشت نیز چنین فرموده اند: «ما شماری از رهروان وادی توحید را دیده ایم که سرانجام مطلوبی نداشته اند زیرا از عنایت و هدایت حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام) برخوردار نبوده اند و خواسته اند بدون کمک آنها طی طریق کنند.» (مجاهدی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۴) یا در کلامی مختصر و مفید می گویند: «کوتاهترین و مطمئن ترین راه، محبت اهل بیت پیامبر و خدمت خالصانه به خلق



خداست.» (همان، ص ۸۶)

پس معلوم شد که مطلوب های بالا تری هم هست که می توان آنها را در نظر گرفت. همچنین آنچه باید در درخواست هایمان مورد توجه قرار گیرد، اولویت بندی و اهم و مهم کردن آنهاست و این از بیان سید بن طاووس اخذ می شود که چنین فرموده اند:

« سزاوار است از برای تو که هرگاه به جهت حاجتی، روزه یا نمازی به جا آوردی نیت کنی آن عمل خود را به جهت اهم فالاهم از حاجات دینی خود و بدان که اهم آنها حوائج آن کسی است که تو در پناه هدایت و حمایت اوئی و آن امام زمان (عج) تو است پس باید نماز و روزه تو اول به جهت قضاء حاجت آن حضرت باشد و بعد به جهت حوائج دینی تو و بعد به جهت آن حاجتی که عارض تو شده و قصد آن را داشته.» (ابن طاووس حلی، بی تا، ص ۳۲۸)

دلیل آنکه ابتدا حاجت امام زمان (عج) را بخواهیم و برای ایشان، سلامتی و ظهورشان دعا کنیم این است که همان طور که گفته شد بقای دنیا و اهل آن به واسطه ی وجود اوست و وقتی چنین باشد و وجود ما به وجود فرد دیگری وابسته باشد، چگونه مراد خود را مقدم بداریم و باید دانست که ایشان از آن بی نیاز است ولی مقتضای بندگی و وظیفه اینچنین ایجاب می کند. (همان، ص ۳۳۰)

پس مطلوب ما باید اول مطلوب امام زمان (عج) و سایر مؤمنان و کسانی که بر گردن ما حقی دارند و سپس مطلوبات دینی (با مراتبی که در آن ذکر شد) و بعد حاجتهای دنیوی باشد و آنها را با کمال ادب و پوزش خواهی از طرح آنها به خاطر کمی توان و طاقت خودمان مطرح کنیم. (طیب، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵)

به این نکته نیز باید توجه کرد که گر چه به هر یک از معصومین: برای تمام خواسته های خود می توان متوسل شد، اما در روایات، هر یک از معصومین (علیهم السلام) برطرف کننده ی نیاز و حاجت مشخصی معرفی شده اند: توسل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فاطمه زهرا و حسنین (علیهم السلام) برای حاجات اخروی، توسل به امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای انتقام از دشمن ستمگر،



امام سجاد(علیه السلام) برای نجات از سلاطین و شرور شیاطین، امام باقر و امام صادق(علیه السلام) برای حاجات اخروی (و به روایتی آنچه از طاعت خدا و رضوان او بخواهی) و امام موسی بن جعفر (علیه السلام) برای عافیت و توسل به امام رضا(علیه السلام) برای نجات (و به روایتی سلامتی در سفرهای زمینی و دریایی)، توسل به امام جواد(علیه السلام) برای طلب نزول رزق و توسل به امام هادی برای توفیق قضای نوافل و نیکی به برادران و آنچه از طاعت خدا بخواهی و توسل به امام عسگری(علیه السلام) برای آخرت و توسل به حضرت حجت(عج) برای زمانی که آنقدر شرایط بر ما سخت بگذرد که کارد به استخوان برسد (پیامبر(صلی الله علیه و آله) با دست خود اشاره به سوی حلق کردند و گفتند هر گاه شمشیر به محل ذبح تو برسد) و در این هنگام بگوید: «یا مولای یا صاحب الزمان انا مُسْتَعِیْثُ بِکَ» (مجلسی، همان، ص ۳۳ تا ۳۵)

توسل مطرود

عقاید باطل و بی اساسی که خلاف عقل و برهان باشد را خرافات گویند. (زاده شفق، ۱۳۱۸، ص ۲) هر مذهبی در طول تاریخ باورهای خرافی گوناگونی را به خود جذب می کند و یکی از وظایف علمای دین در هر دوره ای، پاکسازی این خرافات از چهره دین و جدا کردن سره از ناسره است. گرچه در دین اسلام به دلیل وجود قرآن، دسترسی به ریشه ها چندان مشکل نمی باشد ولی در همین دین نیز با وجود کتابی مانند قرآن، در مورد برخی مسائلی که عمدتاً با فرهنگ شفاهی مردم سر و کار دارد، عقاید خرافی فراوان یافت می شود. (پروا، ۱۳۸۵، ص ۳۱) از میان خرافات مذهبی، خرافاتی که دامن توسل را آلوده کرده است، کم نیست. این فصل عهده دار بیان نمونه ها، عوامل، ضررها و راه مبارزه با آنهاست. مقصود از توسل مطرود در این فصل خرافاتی است که بدون سند و مدرک در میان مردم شیوع یافته یا توسلاتی است که همراه با شرک و غلو و اعمال موهن و من درآوردی شیعه می باشد.



الف) نمونه های توسلات مطرود

۱- توسلات بدون مبنای دینی: در میان مردم برخی آداب و عادات رواج یافته که دلیل و مدرک و مستند معتبری بر آن در دین وجود ندارد از جمله بستن نخ و قفل به ضریح مطهر که اگر چه نشانه دوستی و عشق و ارادت افراد ساده و پاک دل است، شایسته است از این کار خودداری کرده و به جای آن قلب و دل خود را به عشق خاندان عصمت و طهارت گره بزنند، طوری که راضی نشوند هیچگاه این گره با کوچکترین گناه باز شده و از آنان جدا گردد. (سبزی، همان، ص ۲۹۴) در خصوص نذرکردن برای ائمه: به قصد بر آورده شدن حاجات، گاهی شمع نذر می کنند یا در روز یا شب یا زیر لامپ برق پای سفره ها قرار می دهند و به این توجه ندارند که فلسفه ی روشن کردن شمع، روشنایی زیارتگاهها و غیره در زمانی که مردم از نعمت برق برخوردار نبوده اند، بوده است و چه بسا می توان این پولها را به مصرف بهتری رساند که مشکلی را از اجتماع حل کند یا نذر دارند از چهل منزل که نام فاطمه یا زهرا دارند، گدایی کنند یا نذر آش امام زین العابدین (علیه السلام)، که موارد مورد نیاز را از منازل دیگران می گیرند یا گدایی می کنند که برای سفره ی ابوالفضل نذر کرده اند یا سفره امام حسن مجتبی (علیه السلام) که خانم ها می اندازند همه چیز حتی ظروف و لباس مداح و افراد شرکت کننده باید سبز باشد مدرک اینها کجاست؟ (نوری ها، ۱۳۸۳، ص ۱۸۱)

بدیهی است که مجلس روضه و مدح اهل بیت (علیهم السلام) از بهترین مجالس ذکر است اما اینکه در روضه ی حضرت ابا الفضل حتما سفره را رنگین بیاندازیم یا در روضه ی حضرت رقیه (سلام الله علیها) حتما باید نان و خرما باشد یا جلسات ساختگی دیگری با عناوین مختلف مثل تشت عباس یا سفره سبز و... ترویج دهیم همگی از موارد ساختگی بوده و سند روایی ندارد و مورد تأیید خاندان عصمت و طهارت: نیست. (سبزی، همان، ص ۴۳۱)

برخی دیگر از نمونه ها نذر آش بی بی سه شنبه یا حک شدن نامهای مقدس مانند الله و محمد (صلی الله علیه و آله) بر روی نمک سفره های ساختگی در صورت قبولی آن یا انداختن عروسک



داخل ضریح مقدس حضرت رقیه به جهت باردار شدن یا برداشتن کاسه از حرم ها و برگرداندن همانند آن بعد از برآورده شدن حاجت و غیره که بسیار است.

شاید برخی از این سنت های اجتماعی اشکال و زبانی نداشته باشد و گاه انجام آنها عملی نیک و پسندیده تلقی شود یا حداقل زشت به نظر نیاید اما باید توجه داشت مجوزی از شرع برای آنها نداریم و وصله ی آیین و مذهب به آن نچسبانیم. (شاکر اردکانی، ۱۳۸۶، ص ۷۸) که در این صورت بدعت و گناه است.

۲- توسلات شرک آلود و تحریف شده: از طرفی همانگونه که قبلا توضیح داده شد توسل باید عاری از عقاید باطل در مورد متوسل باشد یعنی متوسل نباید عمل آنها را استقلالاً بپندارد که این موجب شرک است یا آنها را از جایگاه واقعیشان بالاتر برده و به اصطلاح غلو کند و درباره ی آنها چیزی بگوید یا عملی انجام دهد که مناسب مقام آنها نیست و باعث بدبینی دشمنان به شیعه می گردد. علامه مجلسی غلو درباره ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) را اینگونه توضیح داده اند: «غلو، اعتقاد به این است که آنها خدایند یا در پرستش و خلق و روزی دادن با خدا شریکند یا خداوند در آنها حلول کرده یا متحد با آنها شده است یا اینکه علم غیب را بدون تعلیم الهی می دانند یا بگویند ائمه: پیامبرند یا روح بعضی از آنها در بعض دیگر داخل شده است یا اینکه قائل باشند معرفت آنها کفایت از جمیع طاعات کرده و با شناختن آنها ترک گناهان لازم نیست.» (مجلسی، همان، ج ۲۵، ص ۳۴۶)؛ گاهی شیعیان جاهلانه یا به پیروی برخی افراد سروده هایی در مدح ائمه: به قصد تقرب و توسل به آنها می خوانند که از عقاید باطل غالبان حکایت دارد. در این اشعار دقت کنید: در مدح حضرت علی (علیه السلام) می گویند:

مظهر کل عجایب کیست من
مظهر سر غرائب کیست من
صاحب عون نوائب کیست من
در حقیقت ذات واجب کیست من

(سبزی، همان، ص ۱۵۸)



چطور در مدح ائمه (علیهم السلام) سخنانی بگوییم که خود آن ذوات مقدس بیزاریشان را بارها و بارها از این گفتارها اعلام داشته و با اصل جریان غلو و انتسابهایی که به آنها می دادند به شدت مبارزه کرده و آنها را مردود دانسته اند.

نقل شده سدید از امام صادق (علیه السلام) پرسید: گروهی درباره ی شما گمان الوهیت برده اند در جواب امام می فرماید: «ای سدید، گوش، چشم، پوست، گوشت، خون و موی من از آنها بیزار است و خدا از آنها بیزار است. اینها بر دین من و دین اجداد من نیستند به خدا قسم خداوند من و اینها را در روز قیامت جمع نمی کند مگر اینکه بر این گروه خشمناک است.» (کلینی، همان، ص ۲۶۹)

حضرت علی (علیه السلام) نیز کسانی را که از بی خردی ادعای الوهیت ایشان را داشتند پس از امتناع آنها از استغفارشان در آتش سوزانیدند. (نوری (محدث نوری)، همان، ج ۱۸، ص ۱۷۰) و علمای اعلام نیز خواندن اینگونه مدایح را نهی فرمودند و ما را امر به ارشاد اینگونه مداحان کرده اند. به سؤال و جوابی در این مورد توجه کنید: «برخی مداحان شعرهای نامناسب خوانده مانند من حسین اللهم ام یا ... و وظیفه ما در برخورد با این افراد چیست؟ آیه الله صافی گلپایگانی: اشعار مذکور خواندنشان جایز نیست و اعتقاد به مضمون آن کفر است و باید از آن جلوگیری شود...» (محمودی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۱۱)

بنابراین در تقدیس بزرگان باید دقت شود که به حد افراط نرسد و حدود مرزها رعایت شود که در غیر این صورت موجب هلاکت خواهد بود. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «هَلَكَا فَيَّ رَجُلَانِ مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضُ قَالٍ؛ دو تن به خاطر من به هلاکت رسیدند: دوست افراط کننده و دشمن دشنام دهنده.» (دشتی، همان، ص ۴۶۴)

۲-۱. برداشت نادرست از شفاعت: خرافه ای دیگر که در مورد فهم نادرست از شفاعت اهل بیت:



است، گمان به این است که رضای خداوند و رضا و خشنودی فرضا امام حسین(علیه السلام) راهی جداگانه دارد و هر یک از این دو می تواند سعادت انسان را تأمین کند. خداوند با انجام دستورات قرآن و امام حسین(علیه السلام) با گریه یا لاقل تباکی بر خود یا اهل بیتش راضی می شود و حساب خدا از امام حسین(علیه السلام) جداست. برای رضایت خدا باید کارهای زیادی انجام داد ولی رضایت امام حسین(علیه السلام) سهل تر و با گریه و سینه زنی است و اگر خشنودی امام حسین(علیه السلام) حاصل گردد او در دستگاه خداوند نفوذ کرده و شفاعت او همه کارها حتی ترک نماز و روزه و حج را درست می کند و گناهان و تقصیرات، همه از بین می رود. اینچنین تصویری از شفاعت، باطل و شرک در ربوبیت است چراکه مانند اعتقاد بت پرستان خواهد بود که می خواهند با نذرها و قربانی هایشان، نظر موافق رب های دیگر را هرچند مخالف رضای الله باشد به دست آورند تا آنها کار را به نحوی نزد الله حل کنند.(شمسی، ۱۳۸۴، ص ۸۱)

آیت الله مطهری انگیزه ی قیام امام حسین(علیه السلام) را برای مبارزه با گناهان دانسته و می گویند: «اباعبد الله که برای مبارزه با گناه کردن قیام کرد ما گفتیم قیام کرد تا سنگری برای گناهکاران باشد. گفتیم حسین یک بیمه درست کرد، یک شرکت بیمه تأسیس کرد، بیمه چه؟ بیمه گناه. گفت: شما را از نظر گناه بیمه کردم در عوض چه بگیرم؟ اشک. شما برای من اشک بریزید، من در عوض گناهان شما را جبران می کنم. شما هر چه می خواهید باشید. ابن زیاد باشید، عمر سعد باشید و...»(مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۷)

بله این سخن باطلی است و می توان طبق نظر علامه مجلسی که کفایت معرفت ائمه(علیهم السلام) از انجام تکالیف را جزء غلو شمردند، این مورد یعنی کفایت جلب رضایت و یا کفایت توسل و شفاعت ائمه(علیهم السلام) از انجام تکالیف را نیز غلو دانست. در حقیقت جلب رضایت ائمه: منوط به رضایت خداوند است و اصلاً خود ائمه(علیهم السلام) لازمه ی رسیدن به پاداش الهی را انجام طاعات و ترک محرمات می دانند، نه صرف شفاعت: در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) است که به خثیمه



فرمودند: «... أَبْلَغُ شَيْعَتَنَا أَنَا لَا نَعْنِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأَبْلَغُ شَيْعَتَنَا أَنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ...» (حرعاملی، همان، ص ۹۳)؛ به شیعیان ما برسان که ما باعث بی نیازی (شما از) خداوند نمی شویم و برسان به شیعیان ما که کسی جز با عمل به آنچه نزد خداست نمی رسد.



نتیجه بحث

بنا بر آنچه در ضمن بخش ها و فصول این تحقیق از نظر گذشت، مسأله ی توسل، امری در راستای توحید در تمام اقسام آن است و همچنین عقلی و کاملاً شرعی بوده و از زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) تا کنون میان همه مسلمانان رایج بوده و کسی گمان شرک و بدعت در مورد آن نبرده است مگر عده ی معدودی که آراء آنان با دلایل عقلی و نقلی رد شده و از همان زمان تا کنون مورد آماج اعتراضات مسلمانان قرار گرفته اند.

معلوم شد که چه پیامبر(صلی الله علیه و آله) و جاه و منزلت او واسطه گردد یا از ایشان و سایر صالحین، درخواست شفاعت، دعا و یا انجام کار خارق العاده شود و یا با الفاظی مثل یا محمد و یا صاحب الزمان، شخص وسیله منظور نظر متوسل قرار گیرد، همگی از مصادیق توسل هستند و چنین توسلی در طول اراده الهی است و به توحید و موحد بودن مسلمان نه تنها خدشه ای وارد نمی کند که توحید او را تضمین نموده، به تعالی می رساند. تعالی یافتن توحید شیعه با درس گرفتن از مضامین بلند ادعیه و نحوه ی عبادت پیشوایان دینی اش حاصل می شود. درخواست از مرده همانند زنده است زیرا حقیقت هر فرد به روح اوست و انسان وقتی زنده است نیز با روحش است که تسلط بر انجام کار دارد و روح بعد از مرگ، همچنان ادامه حیات می دهد و در صورتی که توانایی کرامتی در زنده بودن داشت بعد از مرگ نیز دارد.





منابع

*قرآن کریم، مترجم: ناصر مکارم شیرازی

*نهج البلاغه، محمد دشتی.

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق، الأمالی)، بی جا، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲.
۲.، عیون اخبار الرضا، بی جا، انتشارات جهان، ۱۳۷۸.
۳. ابن طاووس حلی، علی بن موسی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم، منشورات الرضی، چاپ سنگی، بی تا.
۴. امام عسگری، حسن بن علی، تفسیر منسوب به امام حسن عسگری، قم، مدرسه امام مهدی ۱۴۰۹ق.
۵. پروا، فرزاد، خرافات فرزند ناخوانده فرهنگ، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۵.
۶. جوادی آملی، عبدالله (تفسیر موضوعی قرآن کریم) فطرت در قرآن، تنظیم و ویرایش: محمدرضا مصطفی پور، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۷. جوادی، مرتضی، فلسفه زیارت و آیین آن، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- حافظ، شمس الدین محمد، دیوان همراه با فال حافظ، گردآورنده: علی رضا اسدی، تهران، جمهوری، ۱۳۸۳.
۸. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۹. حلی، ابن فهد، عده الداعی و نجاح الساعی، مترجم: محمد حسین نائجی، تهران، انتشارات کیا، ۱۳۸۱.



۱۰.،، عده الداعی و نجاح الساعی، مشهد، کتاب فروشی جعفری، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. دستغیب، عبدالحسین، بندگی راز آفرینش، مقدمه و تصحیح و تنظیم: محمد هاشم دستغیب، شیراز، کتابخانه مسجد جامع عتیق، بی تا.
۱۲. زاده شفق، رضا، مبارزه با خرافات، بی جا، انتشارات دبیرخانه سازمان پرورش افکار، ۱۳۱۸.
۱۳. سبحانی، جعفر، مرزهای توحید و شرک در قرآن، مترجم: مهدی عزیزان، قم، نشر مشعر، ۱۳۸۰.
۱۴. سبزی، ابوالفضل، وارونه ها و خرافات در آخر الزمان، قم، ملینا، ۱۳۸۸.
۱۵. شاکر اردکانی، اسماعیل، خرافات در زندگی مردم و واقعیاتی که خرافه می پندارند، قم، پیام حجت ۷، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۱۶. شمس، محمد ابراهیم، اخلاص در پرستش انحراف در شفاعت، کرمان، ودیعت، ۱۳۸۴.
۱۷. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. طاهری خرم آبادی، حسن، دعا و توسل، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۱۹.،، توحید و زیارت، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم: مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
۲۲. طبرسی نوری، حسین، نجم الناقب، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۰.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، التبیین فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴.،، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.



۲۵. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۲۶.،، کلم الطیب (در تقریر عقاید اسلام)، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانیپور، بی تا.
۲۷. طیب، مهدی، ره توشه ی دیدار (در آداب و اسرار زیارت اهل بیت)، تهران، سفینه، ۱۳۸۱.
۲۸. قاسمی، علی، ستارگان سپهر ملکوت، قم، انتشارات هنارس، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، محقق: طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
۳۰. کلینی رازی، محمدبن یعقوب، الاصول من الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۳۱. مجاهدی، محمدعلی: در محضر لاهوتیان، قم، لاهوتیان، ۱۳۸۱.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر الاخبار الأئمه الاطهار(علیهم السلام)، لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۳. محمودی، محسن، مسائل جدید، تهران، انتشارات علمی فرهنگی صاحب الزمان ۷، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
۳۴.،، حماسه حسینی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دهم، ۱۳۷۷.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، پیام امام امیرالمؤمنین (شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه)، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
۳۶.،، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۷.،، مفاتیح نوین، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۳۸. ملکی تبریزی، جواد، رساله ی لقاء الله، قم، انتشارات آل علی، چاپ ششم، ۱۳۸۴.



۳۹. موحدی، عبدالعلی، حقیقت توحید توهم شرک، تهران، مکیال، ۱۳۸۲.
۴۰. نوری، حسین (محدث نوری)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البیت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
۴۱. نوری ها، علی رضا، فرهنگ زلال، قم، نسیم حیات، ۱۳۸۳.
۴۲. واحد پژوهش انتشارات هنارس، طوبای کربلا، قم، هنارس، چاپ هفتم، ۱۳۸۸.
۴۳. جوادی آملی، عبدالله، در سلسله مباحث فلسفه ی اخلاق، هفته نامه ی افق حوزه، سال هشتم، شماره ۲۶۳، یکشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۸۸.
۴۴. سبحانی، جعفر، توسل از منظر آیات و روایات، هفته نامه افق حوزه، سال هشتم، شماره ۲۶۸، اردیبهشت ۱۳۸۹.
۴۵. غرویان، محسن، فلسفه ی توسل، نور علم، شماره ۴۹، بهمن و اسفند ۱۳۷۱.

